

نقش عمار بن یاسر در دگرگونی های اجتماعی و فرهنگی صدر اسلام

دکتر اصغر منتظرالقائم دانشیار دانشگاه اصفهان

چکیده

عمار بن یاسر یکی از یاران رسول خدا (ص) بود که در دوران دعوت مخفیانه عصر بعثت اسلام آورد. خانواده او از سوی اشراف مشرک مکه به سختی شکنجه می‌شدند، بسانی که پدر و مادر وی در راه اسلام شهید شدند و خودش نیز چنان شکنجه می‌شد که هیچ یک از یاران رسول خدا (ص) به اندازه وی در راه اسلام شکنجه نشدند. عمار در حیات خود ایمان و یقین کامل به خدای متعال داشت، آن گونه که رسول خدا (ص) وی را پیوسته همراه حق می‌دانست. عمار شناختی عمیق از اسلام داشت و بصیرت و معرفت کامل وی سبب شده بود تا فتنه‌ها را به خوبی بازشناسد و حقیقت را تبیین نماید و در فراز و نشیب حوادث موضعی ثابت اتخاذ کند. به همین سبب در دگرگونی های اجتماعی و فرهنگی مکه و در تضعیف موقعیت مشرکان و گسترش اسلام در این شهر نقش مهمی داشت. عمار در دوره هجرت همواره مدافع اسلام و در تمامی غزوات شرکت فعال داشت. پس از رحلت رسول خدا (ص) وی در عصر سه خلیفه اول از اهل بیت حمایت کرد و از مخالفان بیعت با خلیفه اول بود. وی در روزگار خلیفه دوم مدتی استاندار کوفه بود و در دوره عثمان جزو معترضان به شیوه حکمرانی وی بود و از سوی وی شکنجه شد. عمار در روزگار خلافت امام علی (ع) جزو حامیان سرسخت آن حضرت بود و در جنگ جمل و صفین از وی حمایت کرد و در این راه به شهادت رسید. بدین سان عمار در دگرگونی های اجتماعی و فرهنگی صدر اسلام تأثیر فراوان داشت. روش تحقیق در این مقاله توصیفی - تحلیلی و روش جمع‌آوری مطالب به صورت کتابخانه‌ای با استفاده از منابع درجه اول تاریخ نگاری اسلامی است. فرضیه مقاله آن است که عمار بن یاسر در دگرگونی های اجتماعی و فرهنگی صدر اسلام و تثبیت موقعیت و نظریه امامت الهی اهل بیت تأثیر فراوان داشت.

واژگان کلیدی: عمار بن یاسر، دگرگونی فرهنگی، دگرگونی اجتماعی: در اسلام، اُسوه اِیثار.

تاریخ دریافت: ۹۳/۱۰/۲۵

تاریخ پذیرش: ۹۴/۶/۴

E-mail: montazer5337@yahoo.com

مقدمه

تغییرات قابل رویت سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی در طول زمان که جریان تحولات تاریخی یک جامعه را متحول کند، دگرگونی گویند. منظور از دگرگونی اجتماعی عبارت است از تغییر قابل رویت در طول زمان به صورتی که کم دوام نباشد و در ساخت یا وظایف سازمان اجتماعی یک جامعه اثر گذارد و جریان تاریخی آن را دگرگون کند (گی روشه، ۱۳۷۰: ۲۶) از منظر جامعه‌شناسی تاریخی دو عنصر مرتبط با هم یعنی تداوم و تغییر قابل مشاهده می‌باشند. گذر زمان نمایشی از چگونگی درجات شدت وضعف تغییر در جامعه در چشم اندازهای مختلف است، چنین وضعی نشان از تثبیت اوضاع اجتماعی دارد و حتی از منظر هویت‌شناسی می‌تواند پیوسته منظر کم و بیش ثابتی را جهت کلیت اجتماعی به نمایش گذارد. نخبگان اجتماعی در فراز و فرود تاریخی یک جامعه تغییر ساختی به وجود می‌آورند. کارگزاران تغییر را در مباحث تاریخی، نوابغ و قهرمانان و در علوم اجتماعی گروه مرجع، خواص یا نخبه می‌نامند. از دیدگاه جامعه‌شناسان نخبگان را بر اساس اقتدار و نفوذ به شش گروه تقسیم کرده‌اند: ۱- مذهبی، ۲- تکنوکرات، ۳- مالکیت، ۴- ایدئولوژیک، ۵- خارق العاده، ۶- سمبولیک (گی روشه، ۱۳۷۰: ۱۵۳). این نخبگان در سیر حوادث تاریخی بر حسب شرایط اجتماعی می‌توانند تاثیر سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی بر جامعه خود داشته باشند. عمار بن یاسر یکی از مسلمانان نخستین و از صحابه رسول خدا (ص) و کارگزاران و عناصر کلیدی تغییر بود که در تغییرات ساختی اجتماعی و فرهنگی صدر اسلام تاثیر فراوان داشت.

نقش عمار بن یاسر در دگرگونی‌های اجتماعی صدر اسلام

نسب عمار: انسایبان نسب وی را چنین نگاشته‌اند: عمار بن یاسر بن عامر بن مالک بن کنانه بن قیس بن حُصَین بن ودیم بن ثعلبه بن عوف بن حارثه بن عامر بن یام بن عَنَس. (ابن سعد، بی تا، ۳: ۲۴۶). سکونتگاه قبیله عَنَس در نجد یمن، در دو فرسخی شرق دَمَار، در مکانیبه نام مخالف عَنَس بود (همدانی، ۱۹۸۹م: ۱۷۹ و ۲۰۶). ماجرای حضور عمار در مکه در منابع چنین آمده است که پدر عمار به همراه عموهای وی برای یافتن برادرشان به مکه آمدند، و یاسر در این شهر ساکن شد و با ابوحنذیفه بن مُعْبِرَه مخزومی هم پیمان گردید. ابوحنذیفه کنیزی به نام سمیه را به همسری وی درآورد (ابن اثیر، بی تا، ۴: ۴۵). عمار فرزند یاسر و سمیه، حدود ۴۲ سال پیش از بعثت به دنیا آمد. وی به همراه والدین و برادر بزرگ خود عبدالله در مکه زندگی می‌کرد که رسول خدا (ص) به رسالت مبعوث گردید.

پایداری و مقاومت عمار در راه اسلام

عمار در عهد دعوت مخفیانه رسول خدا(ص)، به همراه صهیب بن سنان در خانه ارقم پای کوه صفا اسلام آورد. پس از وی پدر و مادرش اسلام آوردند. با آشکار شدن دعوت رسول خدا (ص) عمار به همراه دیگر مسلمانان مستضعف که قدرت و مکتبی نداشتند مورد شکنجه سران قریش قرار گرفتند(ابن سعد، بی تا، ۳: ۲۲۷ و ۲۳۰). سران مکه این گروه را هنگام ظهر و شدت گرما به سختی شکنجه می کردند تا از دین خود دست بردارند، ولی آنان که در ایمان خود استوار بودند، دست از اسلام برنمی داشتند. قریشیان بر شدت فشارهای خود افزودند. آنان به ویژه عمار و صهیب و بلال و عامر بن فهیره را به وضعی فجیع شکنجه می کردند. در این میان، عمار با آتش شکنجه می شد؛ از این رو رسول خدا (ص) به نزد عمار می رفت و بر سر او دست می کشید و می فرمود: «یا نارُ کونی برداً و سلاماً علی عمار کما کنت علی ابراهیم»(ابن سعد، بی تا، ۳: ۲۴۸). سمیه مادر عمار بر اثر شکنجه های بسیار سخت به شهادت رسید و پدرش نیز پس از مدتی به واسطه جراحات وارده از دنیا رفت. قریش آن چنان بر این گروه مستضعف سخت گرفت که آنان در زیر شکنجه نمی فهمیدند چه می گویند و ناچار شدند از بت های قریش به نیکی یاد کنند. آنگاه این آیه درباره عمار نازل شد: «مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ بَعْدِ اِيْمَانِهِ اِلَّا مَنْ اُكْرِهَ وَ قَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْاِيْمَانِ وَلَكِنْ مَنْ شَرَحَ بِالْكُفْرِ صَدْرًا فَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ مِنَ اللّٰهِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ»: کسانی که پس از ایمان آوردنشان، به خدا کافر شوند، نه آن کسی که به گفتن سخنی کفرآمیز مجبور گردد ولی دلش به ایمان آرامش یافته است، بلکه کسانی که سینه را برای کفر گشوده اند، خشمی از جانب خدا بر آنان خواهد بود و عذابی بزرگ خواهند داشت (نحل ۱۶: ۱۰۶). به همین سبب رسول خدا (ص) هنگامی که نگرانی عمار را مشاهده کرد فرمود: «ایمان در قلبت چه جایگاهی دارد؟» عمار گفت که در ایمان استوار است. رسول خدا فرمود: «بار دیگر نیز می توانی چنین کنی»(ابن سعد، بی تا، ۳: ۲۴۹).

عمار احتمالاً جزو مهاجران به حبشه بود و مأمور بود چگونگی استقرار مهاجران را به اطلاع رسول خدا (ص) برساند؛ به همین سبب به زودی به مکه بازگشت (ابن هشام، ۱۳۷۵ق، ۱: ۳۳۰ و ۳۶۷). وی نیز به مانند دیگر مسلمانان مکه، در سال هفتم بعثت در محاصره اقتصادی شرکت داشت و سختی های بسیار تحمل کرد. عمار در حماسه مقاومت در دره ابوطالب که تجربه نخستین تشکیل هسته های مقاومت امت اسلامی برای آینده درخشان بود، حضور داشت. عمار پس از خاتمه محاصره اقتصادی، همواره در مکه یار و مددکار رسول خدا (ص) بود و در محرم یا صفر سال چهاردهم به همراهی

مهاجران به یثرب هجرت کرد. (ابن سعد، بی تا، ۳: ۲۴۹). بدین سان عمّار در دوران بعثت در رشد و گسترش اسلام و دفاع از آن و تضعیف مشرکان نقش مهمی داشت، به گونه ای که در تغییرات فرهنگی مکه موثر واقع شد.

عمّار در دوران هجرت در راه اسلام و شکوفایی بر تلاش و کوشش خود افزود. وی در ساختن مسجد قبا و مسجد النبی نیز حضوری فعال داشت و با فداکاری خشت‌ها را جا به جا می‌کرد. هنگامی که اصحاب رسول خدا (ص) خشت زیادی بر وی بار کردند، پیش رسول خدا (ص) آمد و گفت: اینها مرا کشتند. آن حضرت فرمود: «لِيسُوا بِالَّذِينَ يُقَاتِلُونَكَ، إِنَّمَا تَقْتُلُكَ الْفِتْنَةُ الْبَاغِيَّةُ»: اینان نیستند که تو را می‌کشند، بلکه گروهی بیدادگر تو را خواهند کشت. عمّار سرودی می‌خواند که: کسی که مسجدها را بنا کند و ایستاده و نشسته در آنها رنج عبادت می‌برد با کسی که از گرد و خاک رویگردان است برابر نیست. در این هنگام عثمان که فهمید خطاب عمّار به اوست، برآشفت و گفت: «ای پسر سمیه، شنیدم چه گفتی. به خدا قسم یک روز همین عصا را بر بینی تو خواهیم نواخت». رسول الله (ص) به خشم آمد و فرمود: «ایشان را با عمّار چه کار؟ او آنان را به سوی بهشت دعوت می‌کند و آنان وی را به سوی آتش می‌خوانند! عمّار پوست میان چشم و بینی من است» (ابن هشام، ۱۳۷۵ق، ۱: ۴۹۷).

نقش حماسی عمّار در پیکارهای عصر رسول خدا (ص)

عمّار در دوران هجرت تمامی توان و کوشش خود را وقف خدمت به اسلام و اجرای دستور رسول الله (ص) کرده بود و با پایداری بی‌مانند در راه اسلام فداکاری می‌کرد، بسانی که در همه غزوات و سرایا شرکت داشت؛ از آن جمله:

۱- در غزوة ذو العشيره به همراه رسول خدا (ص) شرکت داشت و از نزدیک شاهد بود که رسول خدا (ص) به امام علی (ع) لقب ابوتراب داد (ابن هشام، ۱۳۷۵ق، ۱: ۴۹۹).

۲- تلاش عمّار در نبرد بدر چنان بود که پنج نفر از مشرکان را با همکاری ابودجانه به قتل رساند (واقعی، ۱۴۰۹ق، ۱: ۵۳). وی در پیکارهای اُحد، خندق، فتح مکه، حنین و طائف نیز شرکت داشت.

۳- در غزوة تبوک حضور داشت و در بازگشت، هنگامی که رسول خدا (ص) به گردنه‌ای نزدیک مدینه رسیدند و منافقین بر آن شدند رسول الله را به دره پرت کنند، ایشان افسار شتر خود را به عمّار دادند و به حذیفه بن یمان دستور دادند آنان را تعقیب کنند (واقعی، ۱۴۰۹هـ، ۳: ۱۰۴۳).

۴- عمار پس از رحلت رسول خدا (ص) از مبارزه دست برداشت و در جنگ با پیامبران دروغین پیشتاز بود. وی در پیکار یمامه با مُسَیْلَمَةُ کَذَّاب حضور داشت. او در هنگام سختی جنگ که بسیاری از صحابه شهید شدند، بر صخره مشرف به میدان نبرد ایستاد و با فریاد بلند مسلمانان را صدا می‌زد و چنین می‌گفت: «بهشت جایگاه آسودگی است. کجا فرار می‌کنید؟ من عمار هستم. به نزد من آیید». راوی می‌گوید: «عمار در حالی که گوشش پاره شده بود و پارگی آن می‌لرزید، به شدت در راه اسلام می‌جنگید» (ابن سعد، بی تا، ۳: ۲۵۴).

۵- عمار در پیکار جمل همراه امام علی (ع) بود. آن حضرت برای اتمام حجت به عهدشکنان، عمار را به نزد طلحه و زبیر و عایشه فرستاد تا آنها را از جنگ بازدارد. عمار نزد آنان رفت و عایشه را نصیحت کرد، ولی ناکثین او را تیرباران کردند. عمار نیز به نزد امام علی (ع) بازگشت و گفت: «ای امیر مؤمنان، راهی جز جنگ با آنان برایت نمانده است» (مسعودی، ۱۳۶۸ ش، ۲: ۳۷۱).

۶- عمار با وجود کهولت سن، در پیکار صفین همراه امام علی (ع) بود و فرمانده کل سواران و سمت چپ سپاه بود. وی در روز سوم ماه صفر سال ۳۸ هجری به همراه عده ای از مهاجران و انصار بدری به نبرد با عمرو بن عاص پرداخت و موفق شد او را فراری دهد (طبری، ۱۴۰۹ ق، ۴: ۸۱).

سوابق مدیریتی عمار

عمار در سال ۱۹ هجری از سوی خلیفه دوم به استانداری کوفه منصوب گردید. خلیفه در نامه ۶-ای که به مردم این شهر نگاشت عمار را چنین معرفی کرد: «من عمار بن یاسر را به عنوان امیر و عبدالله بن مسعود را به عنوان معلم و وزیر و مسؤول بیت المال شما تعیین می‌نمایم. این دو از یاران بدری برگزیده رسول خدا (ص) هستند. سخنان اینان را بشنوید و فرمانشان را اطاعت کنید و به این دو اقتدا کنید» (ابن سعد، بی تا، ۳: ۲۵۵).

در روزگار استانداری عمار بر کوفه، قوای ساسانی در سال ۲۱ در نهاوند برای مقابله با مسلمانان جمع شدند. نظام خبرگیری عمار چنان قوی بود که تجمع نیروهای ساسانی را کشف کرد و به خلیفه دوم گزارش داد. او نیز سپاهی به فرماندهی نعمان بن مقرن فرستاد و نعمان با کمک قوای اعزامی عمار به مقابله سپاه ساسانی رفت. در این پیکار که فتح الفتوح نامیده شد، قوای مسلمانان لشکر ساسانیان را شکست دادند (ابوحنیفه دینوری، ۱۳۶۴ ش: ۱۷۰) و راه فتح بقیه سرزمین ایران هموار گردید و از این پس مقاومت در برابر سپاه اسلام کاهش یافت..

عمار در دوران استانداری خود بر کوفه، هسته‌های نخستین هوداری از اهل بیت و تشیع را در این شهر گسترش دهد و محتمل است نخستین جنبش شیعیان به رهبری مالک بن حارث اشتر در دوره عثمان در کوفه (بلاذری، ۱۴۲۴، ج ۴: ص ۵۲۱) از آثار فعالیت عمار باشد.

مبارزات عمار برای اجرای عدالت

مبارزات عمار بن یاسر در دوران خلیفه سوم ظهور بیشتری داشت؛ زیرا در این ایام رانت‌خواری بنی امیه در کسب مقامات عالیه و فرمانروایی بر سرزمین‌های اسلامی آشکار گردید. عثمان اداره کوفه، بصره، شام، مصر و یمن را بر عهده وابستگان و خویشان خود از خاندان بنی امیه گذاشت. اشغال مصادر سیاسی به وسیله آزادشدگان رسول الله (ص)، تبعیض و بی‌عدالتی، بازگشت به آداب و سنن جاهلی، ظهور طبقه زراندوز و برده‌دار از اشراف قریش، عدول از قرآن و سنت و سیره رسول خدا (ص)، غارت اموال عمومی و پریشانی اوضاع اقتصادی و اجتماعی سبب اعتراضاتی گسترده در مصر، بصره، کوفه و مدینه منوره گردید. در آغاز، ابوذر به عثمان اعتراض کرد. به همین سبب به شام و سپس به ربه تبعید گردید. عبدالله بن مسعود از کوفه احضار و مورد ضرب و شتم قرار گرفت و به همین سبب پس از مدتی از دنیا رفت (بلاذری، بلا تا، ۴: ۵۲۵). عمار و عده‌ای از صحابه در اعتراض به سیاست مالی و بذل و بخشش‌های بی‌حساب عثمان به خویشان و اقوامش، نامه‌ای به خلیفه نگاشتند. عثمان به شدت از این نامه خشمگین گردید و دستور داد عمار را کتک زدند، بسانی که وی بیهوش گردید و همسران رسول خدا (ص) و مردم از این واقعه عصبانی شدند (بلاذری، بلا تا، ۴: ۵۳۸). عمار هنگام تبعید ابوذر به ربه به همراهی امام علی و حسنین (ع) و عقیل و عبدالله بن جعفر در بدرقه وی شرکت کرد (مسعودی، ۱۳۶۸ ش، ۲: ۳۵۰).

پس از این که عثمان، حکم بن ابی العاص و دو پسرش را که به دستور رسول خدا (ص) به طائف تبعید شده بودند، به مدینه بازگرداند و دخترش را به مروان بن حکم داد، مهاجران و انصار به شدت خشمگین شدند. در این میان عمار بیش از همه به عثمان در برابر شرع شکنی خلیفه اعتراض می‌کرد.

نقش عمار بن یاسر در دگرگونی‌های فرهنگی صدر اسلام

دگرگونی‌های فرهنگی، تغییرات قابل مشاهده در یک دوره تاریخی همراه با شناخت شرایط و کارگزاران فرهنگی تغییر است که ما را در شناخت تاریخ فرهنگ و تفکر یک دوره یاری رساند. در این

جا برای شناخت بهتر دگرگونی فرهنگی تنها به یک تعریف از فرهنگ می پردازیم. فرهنگ نهادهای دینی، زبان، ارزشها، باورها، قوانین، سنن، علوم و صنایع را در بر می گیرد. زبان گفتار نقش مهمی در اکتساب و انتقال فرهنگ از نسلی به نسل دیگر دارد (بروس کوئن، ۱۳۸۶: ۵۶). بدین سان مجموعه آداب و رسوم، ارزشها، اعتقادات و باورها، شعائر که در یک زمان به وجود نیامده باشند و آحاد یک جامعه به آن معتقد باشند را فرهنگی گویند. کارگزاران و عناصر فکری و فرهنگی یک جامعه را که در تغییرات فرهنگی آن تاثیر گذار باشند را نخبگان فرهنگی گویند.

عَمَّار مدافع اسلام راستین و ولایت الهی اهل بیت (ع)

عَمَّار از صحابه نخستین رسول الله (ص) بود و از نزدیک تحت تربیت آن حضرت قرار گرفته بود. وی در راه اسلام بسیار استوار و شکنجه های سختی را در این راه تحمل کرد. وی در دوره بعثت و هجرت در گسترش اسلام و تضعیف فرهنگ شرک و بت پرستی و رشد و گسترش اسلام سهم بسیاری داشت. رسول خدا (ص) عمار را معیار شناخت حق و همراه حق معرفی کرد و در باره وی فرمود: "به درستی که هرگز حق را ترک نمی کند تا این که بمیرد" (ابن عبدالبر قرطبی، ۱۳۷۲، ج ۲: ۴۸۰). و در باره وی فرمود: "هر کس با وی ستیزه کند خدای او را ستیزه کند و هر کس او را دشمن بدارد خداوند دشمنش می دارد" (واقعی، ۱۴۰۵، ج ۲: ۸۸۱) پس از رحلت رسول خدا (ص) عمار همواره مدافع راستین اسلام و اهل بیت و امامت الهی امام علی (ع) بود. وی یکی از ارکان چهار گانه نخستین شیعه بود (نوبختی، ۱۳۶۱: ۳۵) و یکی از ۴۰ نفر صحابه بود که با امام علی (ع) همراه بود (مسعودی، ۱۴۰۹: ۱۵۴) به همین سبب عمار در تثبیت نظریه امامت الهی اهل بیت (ع) و هواداری از اهل بیت و تحکیم موقعیت امام علی (ع) و گسترش تشیع تأثیر فراوان داشت که از آن جمله است:

۱- سازمان دهی نخستین حرکت اعتراضی سیاسی پیروان اهل بیت (ع): هوشمندی عَمَّار چنان بود که پس از رحلت رسول خدا (ص)، نخستین حرکت اعتراضی پیروان اهل بیت (ع) را پیرامون شکل گیری خلافت امام علی (ع) سامان داد و برنامه خنثی سازی طرح قریش را برای کسب خلافت در دستور کار قرار داد. وی به همراه عده ای از صحابه شبانه در محله بنی بیاضه تجمع کردند تا صبح سه شبانه در مسجد مانع بیعت با خلیفه گردند. عَمَّار در آن جلسه سخنگوی اجتماع کنندگان بود. وی گفت: «تیمم را چه حقی در این کار است؟ زمامداری مردم، حق رسول الله (ص) بود. اکنون هم حق برترین مردم پس از رسول خدا (ص) است (عبدالمقصود، ۱۳۷۸، ش، ۱: ۲۸۱). وی به همراه برخی از

یاران رسول خدا (ص) به مسجد آمدند، ولی ظاهراً فشار نظامی و شدت عمل هواداران خلیفه چنان بود که عمّار و همراهانش نتوانستند دست به اقدامی بزنند و به جمع متحصنین در خانه امام علی (ع) پیوستند (یعقوبی، ۱۳۷۹ش، ۲: ۱۲۵؛ بلاذری، ۱۳۹۴ق: ص ۲۶۴).

۲- مدتی بعد عمّار به نمایندگی هواداران اهل بیت با ابوبکر ملاقات کرد و خواهان کناره‌گیری وی شد و گفت: «حقی را که خداوند برای دیگری قرار داده برای خودت قرار نده و نخستین کس مباش که گفته رسول الله (ص) درباره اهل بیت (ع) را نادیده می‌گیرد. حق را به صاحب آن بده و بار خویش را سبک گردان تا وقتی با رسول الله (ص) رو به رو شدی، از تو خشنود باشد و نزد خداوند سرفراز باشی» (صدوق، ۱۴۰۳ق، ۲: ۴۶۴).

۳- عمار جزو صحابه و فقها و علمای کوفه معرفی بود (ابن سعد، بی تا، ج ۶: ۱۴). وی در دوره حکومت خود بر کوفه موفق شد علوم اهل بیت را به این شهر منتقل کند و به همراه قبایل یمنی هوادار امام علی (ع) همچون همدان و مذحج هسته‌های تشیع را در این شهر بنیان گذارد.

۴- عمّار در آغاز خلافت عثمان هنگامی که شنید ابوسفیان در جمع بنی امیه گفته است: «ای بنی امیه، خلافت را مانند توپ دست به دست بگردانید»، در مسجد النبی بپا خاست و گفت: «ای گروه قریش، خلافت را از خاندان رسول خدا (ص) بیرون کردید و اینجا و آنجا نهادید. بیم دارم همان گونه که شما آن را از اهلش گرفتید و به ناحق سپردید، خداوند نیز آن را از شما بگیرد» (مسعودی، ۱۳۶۸ش، ۲: ۳۵۱).

۵- عمّار پیوسته امام علی (ع) را منصوب از سوی خدا و رسولش می‌دانست. در صفین نیز در مذاکره با عمرو بن عاص حدیث غدیر را بیان کرد و گفت: «نمی‌دانی که رسول خدا درباره علی گفت: هر که من مولای او هستم علی مولای اوست. خدایا دوست بدار، دوستدار او را و دشمن دار هر که با او دشمنی کند؟! من دوستدار خدا و پیامبرش و پس از او دوستدار علی هستم، ولی تو را مولایی راستین نیست». عمرو گفت: «چرا دشنام می‌دهی؟» عمّار گفت: «آیا می‌توانی بگویی که من روزی از خدا و رسولش نافرمانی کرده باشم؟ گرنامه کسی است که خدا وی را گرامی داشته باشد» (منقری، ۱۴۱۰ق: ۳۳۸).

۶- عمّار در هنگام حرکت به سوی صفین گفت: «ای امیرمؤمنان، اگر توانی حتی یک روز درنگ نکن. پیش از شعله ور شدن آتشی که تبهکاران افروخته‌اند و پیش از آنکه آنان بر ایجاد تفرقه میان مسلمانان اتفاق کنند، ما را به سوی آنان گسیل کن و آنان را به سوی سعادت دعوت کن. اگر پذیرفتند نیکبخت می‌شوند، و اگر نپذیرفتند، جز جنگ چاره‌ای ندارند. به خدا سوگند! ریختن خون آنان و تلاش

در جهاد با آنان سبب نزدیکی به خداست» (منقری، ۱۴۱۰ق: ۹۲). عمار بن یاسر از رسول خدا (ص) نقل کرد: «هر کس را که به خدا ایمان دارد و مرا تصدیق می کند، به ولایت علی بن ابی طالب سفارش می کنم. هر کس به ولایت او تن دهد ولایت مرا پذیرفته، و هر کس ولایت مرا بپذیرد ولایت خداوند را پذیرفته است. هر کس او را دوست بدارد مرا دوست داشته، و هر کس مرا دوست بدارد خداوند را دوست داشته است» (زبیر بن بکار، ۱۹۷۲م: ۳۱۲). همچنین عمار می گفت: «رسول خدا به من دستور داد تا در کنار علی با ناکثین و قاسطین و مارقین بجنگم» (دولابی، ۱۴۲۱ق، ۱: ۳۶۰، ح ۶۴۱). بدین سان عمار بر خلاف جو حاکم عصر خلفا در انتقال سخنان رسول خدا (ص) در باره اهل بیت کوشش بسیار به عمل آورد.

بصیرت و دوراندیشی عمار

عمار بن یاسر از بینایی و بصیرتی والا برخوردار بود؛ زیرا شناخت و اعتقادی عمیقی از اسلام داشت و تمام وجود او در اسلام ذوب شده بود. به همین سبب رسول خدا (ص) درباره وی فرمود: «عمار سراپا انباشته از ایمان و عمل و علم است»؛ «همانا بهشت مشتاق عمار است و بهشت به عمار مشتاق تر است تا عمار به بهشت»؛ «قاتل عمار و کسی که جامه های او را بیرون کشد به آتش مژده باد!» (شیخ مفید، ۱۳۶۷ش: ۵۶).

حذیفه بن یمان درباره عمار میگوید: شنیدم رسول خدا (ص) میفرمود: «هرگز پسر سمیه در انتخاب دو امر مخیر نشود مگر آنکه درست ترین را از آن دو برمیگزیند. بنا بر این، به جانب او باشید» (منقری، ۱۴۱۰ق: ۳۴۳). این فقره سخن حذیفه حکایت از عمق شناخت دینی و معرفتی عمار به مسائل اجتماعی و فرهنگی عصر خود دارد.

عمار در صفین با کهولت سن، در حالی که ۹۳ سال داشت، در روز نهم صفر چست و چالاک به سپاه معاویه حمله می برد و یارانش را نیز تشویق می کرد به دشمن حمله کنند. او می گفت: «ای بندگان خدا، با من حرکت کنید و به سوی کسانی حمله کنید که برای طلب خون یک ظالم قیام کرده اند. این گروه هرگز در فکر دین نیستند و تنها در اندیشه دنیا هستند. آنها مزه دنیا را چشیده اند و آن را برای خود حلال میدانند. اینان در اسلام سابقه ای ندارند که مردم از آنها اطاعت کنند. آنان پیروان خود را فریب داده اند که می گویند: امام ما مظلوم کشته شده است. آنها می خواهند مانند پادشاهان و

ستمگران باشند. خدایا، خود می دانی و به من تعلیم دادی و من هم به این اعتقاد دارم که امروز عملی شایسته تر از جهاد با این بدکاران و فاسقان نیست» (طبری، ۱۴۰۹ق، ۴: ۲۷).

بینش و بصیرت عمّار چنان بود که به خوبی فتنه‌ها را بازشناسی میکرد و مردم را از آن برحذر می‌داشت و راه حق را برای مسلمانان روشن می‌ساخت. از جمله: در یکی از روزهای نبرد صفین مردی گرفتار شک و تردید شد. خدمت امام علی (ع) رسید و گفت که شامی‌ها هم مانند ما نماز و قرآن می‌خوانند، چرا باید با آنها بجنگیم؟ آن حضرت او را به عمّار رهنمون گردید. وی به حضور عمّار رسید و سؤال خود را مطرح کرد. عمّار گفت: «صاحب این پرچم سیاه را می‌شناسی که در مقابل ما قرار دارد؟ صاحب آن عمرو بن عاص است. من با این پرچم سه بار در کنار رسول خدا (ص) جنگیده‌ام و اینک چهارمین بار است که با آن جنگ می‌کنم. این بار هم مانند گذشته است. جایگاه ما امروز همان جایگاه رسول الله (ص) است. امروز همان روز بدر، اُحد و حُنین است. صاحبان پرچم‌ها همان‌ها هستند که دیروز بودند. به خدا سوگند! خون همه آنها نزد من حلال‌تر از خون یک گنجشک است». سپس افزود: «آنها به زودی با شمشیرهای خود شما را مضروب خواهند کرد. در این هنگام اهل باطل به شک و تردید گرفتار خواهند شد و می‌گویند: اگر آنها بر حق نبودند بر ما پیروز نمی‌شدند. به خدا سوگند! آنها به اندازه دیدگان یک پشه هم اهل حق نیستند. به خدا سوگند! اگر آنها با شمشیرهای خود ما را بزنند و تا نخلستان‌های هجر ما را تعقیب کنند، باز هم یقین دارم که ما بر حقیق و آنان بر باطلند» (منقری، ۱۴۱۰ق: ۳۲۵). به خوبی روشن است که عمار از صلاحیت معرفتی و دینی شایسته‌ای برخوردار بود که موفق شد، در فرآیند تغییر نگرش و متقاعد سازی بر مخاطب خود تاثیر ژرفی بگذارد.

عمّار در پیکار صفین همچون شیر غرّان می‌خروشید و رجز می‌خواند و فریاد می‌زد: «کجا هستند کسانی که طالب رضای خدایند و دنبال مال و فرزند نیستند؟!» در این هنگام گروهی نزد وی جمع شدند، عمّار گفت: «به سوی این قوم حمله کنید که به دنبال خونخواهی عثمان هستند و گمان می‌کنند که وی مظلوم کشته شده است. به خدا سوگند! او به خود ستم کرد و بر خلاف دستورات خدا عمل کرد» (منقری، ۱۴۱۰ق: ۳۲۶).

رجزهای عمّار دارای الفاظی فصیح و موزون و بیانگر حماسه و شجاعت او و نمایانگر ایمان عمیق و سرشار او به خدا و عشق به اسلام و مولای خود است. رجز ذیل از جمله رجزهای او در صفین است:

نَحْنُ ضَرَبْنَاكُمْ عَلَىٰ تَنْزِيلِهِ فَالْيَوْمِ نَضْرِبُكُمْ عَلَىٰ تَأْوِيلِهِ
ضَرْبًا يُزِيلُ الْهَامَ عَنْ مَقْبَلِهِ وَيُذْهِلُ الْخَلِيلَ عَنْ خَلِيلِهِ
أَوْ يَرْجِعَ الْحَقُّ إِلَىٰ سَبِيلِهِ

ما [دیروز] شما را برای نزول قرآن زدیم و امروز برای تأویل آن می زنیم
 آنچنان ضربتی زنیم که سرها را از جایگاه خود برافکند و دوست از دوست خود باز ماند، تا حق به
 جایگاه خود باز گردد.

كَلَّا وَرَبُّ الْبَيْتِ لَا أُبْرَحُ أَجِي حَتَّى أَمُوتَ أَوْ أُرَى مَا أَشْتَهِي
 سوگند به کعبه که هرگز از معرکه دور نشوم تا بمیرم یا آنچه را آرزو دارم به عیان ببینم.
 أَنَا مَعَ الْحَقِّ أَحَامِي عَنْ عَلِيٍّ صِهْرُ النَّبِيِّ ذِي الْأَمَانَاتِ الْوَفِيِّ
 من با حق هستم و از علی داماد پیامبر و صاحب امانت وفادار حمایت می کنم
 نَقْتُلُ أَعْدَاءَهُ وَيَنْصُرُنَا الْعَلِيَّ وَنَقْطَعُ الْهَامَ بِحَدِّ الْمُشْرِفِي

ما دشمنان او را می کشیم و خدای بلندمرتبه یاریمان دهد و با دم تیغ مُشرفی سرها را از پیکرها بر
 می گیریم (منقروی، ۱۴۱۰ق: ۳۴۳؛ ابن اعثم، ۱۴۰۶ق، ۲: ۱۵۶).

حضرت آیه الله خامنه‌ای درباره بصیرت و هوشیاری عَمَّار بن یاسر می گوید: «در حوادث فتنه‌گون،
 گره‌های ذهنی را باید باز کرد و این، تبیین لازم دارد. در جنگ صفین یکی از کارهای مهم جناب عمار
 بن یاسر تبیین حقیقت بود. چون آن جناح مقابل که جناح معاویه بود تبلیغات گوناگونی داشت. این
 کسی که از این طرف خودش را موظف دانسته بود که در مقابل این جنگ روانی بایستد و مقاومت کند
 جناب عَمَّار بود. یک جا می دید اختلاف پیدا شده، یک عده‌ای دچار تردید شدند، بگو مگو بینشان است.
 خودش را به سرعت آنجا می‌رساند. برایشان صحبت می‌کرد؛ تبیین می‌کرد؛ این گره‌ها را باز می‌کرد.
 نقش نخبگان و خواص همین است که این بصیرت را نه فقط در خودشان بلکه در دیگران به وجود
 بیاورند. رسا، روشن، مبین بگویند. کجا هستند آن شخصیت‌های بزرگی که پیمان جانبازی بستند؟ این
 عَمَّار؟» (سخنرانی در دیدار با هنرمندان، ۸/۸/۱۶). بدین سان نقش فرهنگی عَمَّار بیش از پیش بر ما
 روشن می گردد که وی در تغییرات فرهنگی آن عصر نقش به سزایی داشت، زیرا وی در گسترش تفکر
 اهل بیت تلاش و کوشش بسیار می کرد.

عَمَّار مشتاق شهادت

عَمَّار یکی از صحابه مشتاق شهادت بود و در گسترش فرهنگی شهادت طلبی نقش مهمی در
 صدر اسلام داشت از جمله: در روز نهم صفر به همراه عده‌ای از صحابه رسول خدا (ص) از جمله هاشم
 مرقال به سوی دشمن حمله برد. وی هاشم را تشویق می کرد و می گفت: پیش برو. هاشم نیز پیش
 می‌تاخت و پرچم را بر زمین استوار می‌کرد. بار دیگر عَمَّار با جنباندن نیزه خود او را تشجیع می‌کرد و

به مزاح به او می‌گفت: «ای یک چشم، پا در رکاب کن، از یک چشمی که هراس برنینگیزد هنری برنیاید». در این روز جنگی سخت درگرفت و عمار رجز می‌خواند: بهشت زیر سایه شمشیرهاست. سرانجام عمار که پی در پی حمله می‌کرد و پیوسته می‌جنگید به دست ابو الغادیة جُهَنی به شهادت رسید (بلادزی، ۱۳۹۴ق: ۳۱۱؛ منقری، ۱۴۱۰ق: ۳۲۸). رسول خدا (ص) پیشتر فرموده بود: «قاتل عمار در دوزخ است» (مفید، ۱۳۶۷ش: ۵۶).

در این هنگام در سپاه معاویه تزلزل و ولوله‌ای ایجاد شد؛ زیرا رسول خدا (ص) کشتندگان عمار را گروه ستمگر معرفی کرده بودند، ولی معاویه یاران خود را به فتنه انداخت و گفت: قاتل عمار کسی است که او را به جنگ آورده است (بلادزی، ۱۳۹۴ق: ۳۱۱).

بهشت مشتاق عمار

امام علی (ع) بر بالین عمار حاضر شد و فرمود: «کسی که مصیبت عمار بر او گران نباشد، هدایت نشده است. خدایا، رحمت کن عمار را روزی که برانگیخته شود و روزی که از او سؤال شود. فهِیناً لِعَمَارِ الْجَنَّةِ! (بهشت بر عمار گوارا باد)، او کشته شد در حالی که با حق بود و حق با او بود و همیشه خواهد بود؛ و کشتگان عمار در دوزخ هستند» (ابن سعد، بی تا، ۳: ۲۶۲).

سیره اخلاقی عمار

عمار مردی بلندقد، گندمگون، شوخ طبع و در عین حال شجاع بود. وی ایمانی استوار و شناختی عمیقی از معارف اسلامی داشت. اهل ایثار و فداکاری و گذشت بود. همیشه مدافع اهل بیت و امام علی (ع) بود و با ستمگران و اهل باطل به شدت مبارزه می‌کرد. از دنیاطلبی به دور و عارفی و زاهدی بی ادعا بود. عمار دارای بصیرت و بینش عمیق دینی و فکری و اجتماعی بود و فتنه‌ها را به خوبی می‌شناخت و با آنها مبارزه می‌کرد. عمار بسیار شکرگذار نعمت‌های الهی بود و در این باره می‌فرمود: «من جایگاهی نداشتم، خداوند مرا بلندمرتبه ساخت. برده بودم، خداوند مرا آزاد ساخت. ضعیف بودم، خداوند توانمندم ساخت؛ فقیر بودم، خداوند مرا توانگر فرمود» (منقری، ۱۴۱۰ق: ۳۳۸). عمار یک انسان کامل، عارف و اهل ذکر و دعا بود. او پیوسته این دعا را می‌خواند: «اللَّهُمَّ بَعْلَمَكَ الْغَيْبَ وَ بَقْدْرَتِكَ عَلَى الْخَلْقِ، أَحْيِنِي مَا عَلِمْتَ الْحَيَاةَ خَيْرًا لِي، وَ تَوَفَّنِي مَا كَانَتْ الْوَفَاةُ خَيْرًا لِي. اللَّهُمَّ وَ أَسْأَلُكَ خَشْيَتِكَ فِي الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ، وَ أَسْأَلُكَ كَلِمَةَ الْحُكْمِ فِي الْغَضَبِ وَ الرِّضَا، وَ أَسْأَلُكَ الْقَصْدَ فِي الْفَقْرِ وَ الْغِنَى، وَ

أَسْأَلُكَ بَرْدَ الْعَيْشِ بَعْدَ الْمَوْتِ، وَ أَسْأَلُكَ لَذَّةَ النَّظَرِ إِلَى وَجْهِكَ، وَ أَسْأَلُكَ الشَّوْقَ إِلَى لِقَائِكَ فِي غَيْرِ ضَرَاءٍ مُضِرَّةٍ، وَ لَا فِتْنَةٍ مُضِلَّةٍ. اللَّهُمَّ زَيِّنَا بِزِينَةِ الْإِيمَانِ، وَ اجْعَلْنَا هُدًى مُهْتَدِينَ» خداوندا، به علم غیب و قدرتت بر آفرینش، مرا بر آن زندگانی که می‌دانی خیر [من در آن] است زنده بدار، و اگر مردن برایم بهتر است، مرا بمیران. خداوندا، از تو می‌خواهم ترس از خودت را در پنهان و آشکار در دل داشته باشم. از تو می‌خواهم در خشم و خشنودی تابع تو باشم. از تو می‌خواهم در فقر و ثروت را می‌خواهم. از تو زندگی آسوده پس از مرگ را خواهانم. لذت نگاه به سویت را می‌خواهم. از تو لذت شوق دیداری را طلب می‌کنم که در آن آسیبی زیان‌زننده و فتنه‌ای گمراه‌کننده نباشد. خداوندا، ما را به زینت ایمان آراسته کن و از هدایت‌یافتگان هدایت‌شده قرار ده» (زبیر بن بکار، ۱۳۷۲ش: ۳۲۲).

ویژگی‌های سیره مقاومتی عمار بن یاسر

بنا بر آنچه گذشت، ویژگی‌های سیره مقاومتی عمار را چنین می‌توان برشمرد:

- ۱- وی ایمان کامل به خدای متعال داشت و بنده خدا در ملک وی بود؛
- ۲- وی با اشتیاق اسلام را پذیرفته بود و به احکام آن عمل می‌کرد؛
- ۳- او تجسم اخلاق پسندیده الهی بود؛
- ۴- عمار بصیرت و شناخت ژرف به اسلام و آگاهی عمیق از قرآن و سنت نبوی و اهل بیت (ع) داشت؛
- ۵- همواره مطیع مولای خود رسول الله (ص) و امیر مؤمنان (ع) بود و نظر پیشوای خود را حجت می‌دانست؛
- ۶- پیوسته مدافع امامت الهی اهل بیت بود و امام علی (ع) را وصی و پیشوای بر حق رسول خدا (ص) می‌دانست و نقش مهمی در تغییرات فرهنگی آن عصر گذاشت؛
- ۷- در هنگامه‌های سخت حوادث و فتنه‌ها مواضع اهل بیت را دنبال می‌کرد و هیچ‌گاه لغزشی نداشت؛
- ۸- عمار مرد عمل بود و کمتر سخن می‌گفت، اما هنگام دفاع از حق سرآمد سخنوران بود. زندگی وی سراسر به مقاومت و مبارزه در راه اسلام گذشت. وی در لحظه‌های بحرانی حماسه‌آفرین بود و در نوک پیکان حمله به دشمن، با صلابت علیه دشمن می‌جنگید؛

۹- عَمَّار در حیات طیبیه خود از شیران زاهد بود که از شکم‌بارگی و دنیاطلبی و مقام‌پرستی و ثروت‌اندوزی آزاد بود. وی زاهدی به تمام معنی و اهل سیر و سلوک و عبادت و بندگی خدا بود؛
 ۱۰- شوق لقای حق در وجود عَمَّار موج می‌زد. سرانجام نیز عاقبتی پسندیده پیدا کرد و با شهادت در جنگ صِفِّین به دیدار معبود خود شتافت. امیر مؤمنان (ع) درباره وی فرمودند: بهشت گوارای وی باد! نقش الگویی عَمَّار بن یاسر:

از آن چه گذشت روشن می‌شود عمار بن یاسر در حیات اجتماعی و فرهنگی با تلاش و کوشش فراوان در مسیر کرامت اکتسابی گام بر داشت و با موفقیت راه سعادت را پیمود و به درجه رفیع شهادت نائل آمد و نزد پرودگارش روزی فراوان نصیبتش گردید. از مضمون سخنان امام علی (ع) برمی آید، همان گونه که رسول الله (ص) عَمَّار بن یاسر را معیار حق قرار داد، آن حضرت نیز مواضع وی را در راه حق تایید و او را به عنوان الگو برای مسلمانان معرفی کرد زیرا مسلمانان در حیات خود نیاز به الگو دارند تا بدانان اقتدا کنند و با عمل به سیره آنان مسیر سعادت را به پیمایند.

کرامت ذاتی و اکتسابی انسان

از دیدگاه معارف قرآن، انسان کرامت ذاتی دارد؛ خداوند متعال می‌فرماید: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا»؛ و ما فرزندان آدم را بسیار گرامی داشتیم و آنها را بر خشکی و دریا سوار کردیم و از هر غذای لذیذ و پاکیزه آنها را روزی دادیم و بر بسیاری از مخلوقات خود برتری و فضیلت بخشیدیم (اسراء ۱۷: آیه ۷۰). از سوی دیگر، انسان خلیفه و آیت و مظهر اسماء الهی است که ملائکه الله بر وی سجده کردند (بقره ۲، آیه ۳۲)

اما کرامت انسانی سویه اکتسابی نیز دارد که در عمل اختیاری و آگاهانه وی تجلی می‌یابد؛ زیرا انسان برای هدایت و گمراهی خود قدرت انتخاب و تصمیم‌گیری دارد و در نتیجه: «مَنْ اهْتَدَىٰ فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَمَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّىٰ نَبْعَثَ رَسُولًا»؛ هر کس راه هدایت یافت تنها به نفع و سعادت خود راه یافته؛ و هر که به گمراهی شتافت آن هم به زبان خود رفته؛ و هیچ کس بار عمل دیگری را به دوش نگیرد؛ و ما تا رسولی نفرستیم هرگز کسی را عذاب نخواهیم کرد. (اسراء ۱۷: آیه ۱۵).

بدین سان قرآن نقشی مهم برای انسان در تعیین سرنوشت خود قائل است و همواره او را مسؤول اعمال خویش می داند؛ و تفاوت اساسی معارف اسلام با مکاتب دیگر نیز در همین است که انسان ها موظف به کوشش در حیات دنیوی خود هستند و البته نتیجه تلاش خود را نیز خواهند دید (نجم ۵۳: آیه ۳۸-۴۰)

اگر استعداد انسان ها را با برش تأثیر فرد بر جامعه بخواهیم تقسیم بندی کنیم، افراد به سه گروه تقسیم می گردند:

۱- عموم مردم که نه در سطح بالای استعداد هستند و نه در پایین ترین سطح قرار دارند. اینان در حرکت جامعه و تاریخ تأثیر چندانی ندارند؛

۲- افراد ناتوان و محجور و سفیه که ناگزیر تحت اداره و اراده دیگران هستند؛

۳- کسانی که از استعداد درخشان، هوشمندی بالا و اراده ای قوی برخوردارند. اینان شرایط جوامع را درک کرده، می توانند آن را در استخدام اهداف خود درآوردند و قوای خود را شکوفا کنند. اینان دارای اقتدار و نفوذی گسترده در جامعه هستند و تحرک اجتماعی بالایی دارند که با نیروی اراده و قدرت تصمیم گیری، جامعه و تاریخ را به حرکت درمی آورند. اگر چه عمل آنان تحت تأثیر شرایط اجتماعی، محدود می گردد، ولی باز هم به سبب قدرت تصمیم گیری، در تعیین سرنوشت خود و جامعه تأثیرگذارند.

نیروی اسوه سازی در انسان ها

با بررسی تاریخ و جامعه بشری، مشاهده می شود که بیشتر جوامع از مردم عادی شکل یافته اند. نخبگان و قهرمانان تنها گروهی اندک از آنها را تشکیل می دهند. گروه اول ناگزیر به همانندسازی و الگوسازی برای خود است. نیروی همانند سازی - که فطری و اکتسابی است - به گونه ای هوشمندانه و غیر هوشمندانه، برای حفظ شخصیت خود می کوشد افرادی را که برای وی جاذبه دارد به عنوان الگو بپذیرد. مکانیسم دفاعی، عدم بصیرت، محسوس گرایی و جاذبیت قهرمانان سبب می شود انسان های عادی به اسوه سازی بپردازند.

عموم مردم در حیات خود ستاره هایی را انتخاب می کنند تا از نور آنان روشنایی گیرند. امیرمؤمنان (علیه السلام) می فرماید: «الَا وَإِنَّ لِكُلِّ مَأْمُومٍ إِمَامًا يَّقْتَدِي بِهِ وَ يَسْتَضِيءُ بِنُورِ عِلْمِهِ» (سید رضی، ۱۳۷۹، نامه ۴۵: ۵۵۲)؛ آگاه باش! هر پیروی را پیشوایی است که از او پیروی می کند و از نور

دانشش روشنی می‌گیرد؛ در این میان، شناخت امام به بصیرت و پایداری در راه حق و شناخت مواضع حق نیاز دارد، آن سان که امام علی (ع) فرمود: «وَلَا يَحْمِلُ هَذَا الْعَلَمَ إِلَّا أَهْلُ الْبَصِيرِ وَالصَّبْرِ وَالْعِلْمِ بِمَوَاضِعِ الْحَقِّ وَ الْعِلْمِ [این مسؤولیت] را جز بصیرت مداران و شکیبایان و آگاهان به حقیقت بر نمی‌دارند (سید رضی، ۱۳۷۹، خ ۱۷۳:۳۲)

اسوه‌ها از دیدگاه امام علی(ع)

امیر مؤمنان (ع) در بازشناسی اسوه‌ها، سیره رسول الله (ص) را به عنوان راهنمای چراغ راه هدایت و نشان دهنده زشتی‌ها و عیوب دنیا معرفی می‌نماید و می‌فرماید: «به پیامبر پاکیزه و پاکت اقتدا کن، که راه و رسم و اسوه‌ای برای الگوظلایان است و برای کسی که خواهان بزرگواری باشد مایه فخر و بزرگی است؛ و محبوب‌ترین بندگان نزد خدا کسی است که مقتدای او پیامبرش باشد و پا جا پای او گذارد. همانا رسول خدا بر روی زمین می‌نشست و غذا می‌خورد و چون بردگان می‌نشست و با دست خود کفشش را وصله می‌زد. جامه خویش با دست خود می‌دوخت. بر الاغ برهنه می‌نشست و دیگری را پشت سر خویش سوار می‌کرد. رسول خدا با دل از دنیا روی گرداند و یادش را از جان خود ریشه کن کرد و همواره دوست داشت جاذبه‌های دنیا از دیدگانش پنهان ماند و از آن لباس زیبایی تهیه نکند و آن را قرارگاه دائمی خود نداند و امید ماندن در دنیا نداشته باشد. او یاد دنیا را از جان خویش برون کرد و دل از دنیا برکند و چشم از جهان پوشاند» (سید رضی، ۱۳۷۹، خ ۱۶۰:۳۰۰).

امام علی (ع) اهل بیت را بهترین الگو معرفی می‌کند و می‌فرماید: «أَنْظَرُوا أَهْلَ بَيْتِ نَبِيِّكُمْ، فَالزَّمُوا سَمَتَهُمْ وَ اتَّبِعُوا أَثَرَهُمْ، فَلَنْ يُخْرِجَكُمْ مِنْ هُدًى، وَ لَنْ يُعِيدُكُمْ فِي رَدًى؛ فَإِنْ لَبَدُوا فَالْبُدُوا، وَ إِنْ نَهَضُوا فَانْهَضُوا، وَ لَا تَسْبِقُوهُمْ فَتَضَلُّوا، وَ لَا تَتَأَخَّرُوا عَنْهُمْ فَتُهْلِكُوا»: [مردم!] به اهل بیت پیامبرتان بنگرید. از آن سو که گام بر میدارند بروید و قدم‌های آنان بگذارید. آنها شما را هرگز از راه هدایت بیرون نمی‌برند و به پستی و هلاکت باز نمی‌گردانند. اگر سکوت کردند سکوت کنید و اگر قیام کردند قیام کنید. از آنها پیشی نگیرید که گمراه می‌شوید و از آنان عقب‌نمانید که هلاک می‌گردید (سید رضی، ۱۳۷۹، خ ۹۷: ۱۸۰).

امیر مؤمنان علی (ع) درباره یکی از یاران خود می‌فرماید: «در گذشته برادری دینی داشتم که پیش من مقام بزرگی داشت. دنیا نزد او بی ارزش و از شکم بارگی دور بود. آنچه را نمی‌یافت آرزو نمی‌کرد و در آنچه می‌یافت زیاده روی نداشت. در بیشتر عمرش ساکت بود، اما زمانی هم که لب به

سخن می گشود، بر دیگر سخنوران برتری داشت و تشنگی پرسش کنندگان را فرو می نشانید. به ظاهر ناتوان و مستضعف بود، اما در هنگام تلاش همچون شیر بیشه می خروشید و چنان مار بیابانی به حرکت درمی آمد. از درد شکوه نمی کرد مگر پس از تندرستی. به آنچه می گفت عمل می کرد و بر شنیدن بیشتر از سخن گفتن آزمند بود. اگر بر سر دو راهی قرار می گرفت می اندیشید که کدام یک از آن دو به خواسته نفس نزدیک تر است، سپس با آن مخالفت می کرد. بر شما باد روی آوردن به این گونه اخلاق که خود را با آن آراسته کنید» (سید رضی، ۱۳۷۹، حکمت ۶۹۸:۲۸۹).

بدیهی است ستاره های انتخابی انسان ها متفاوتند و هر فرد و در مقیاسی بالاتر هر جامعه بنا بر سلیقه و استعداد خود ستاره ای را به عنوان راهنما و الگو انتخاب و به آن اقتدا می کند. این قهرمانان پرچمدار عزت و سربلندی و گنجینه های ارزشمند کارنامه هویت انسانی هستند که به صورت سرمایه ای اجتماعی برای ملت ها باقی می ماند و برخی از آنان به نماد اجتماعی تبدیل می شوند. تبیین درست این سرمایه های اجتماعی در شکل گیری سبک زندگی و هویت و فرهنگ جوامع اسلامی اهمیت بسیار دارد. فردوسی - حکیم ایرانی - که در شاهنامه، رستم و آرش کمانگیر را به عنوان قهرمانان مینوی مطرح ساخت و آنان را مظهر پایداری و داد و دهش و گذشت و فداکاری معرفی کرد، آگاهانه سند هویت فرهنگی ایرانی را در جنگ نور با ظلمت سرود و سپر فرهنگی سترگی برای ایران و ایرانیان در برابر تورانیان پدید آورد که در طی هزار سال از هر گونه آسیب فرهنگی مصون مانده است و دیوار چین نیز به استحکام آن نمی رسد. تداوم ساخت الگوهای قابل تبدیل به سرمایه اجتماعی و نماد سازی آنان، سبب محکم شدن مبانی فرهنگی و هویت تاریخی هر ملتی می گردد و مسلمانان را در برابر تهاجم فرهنگی دنیوگری مصون خواهد داشت.

نتیجه

عمار بن یاسر نقشی مهمی در دگرگونی های اجتماعی و فرهنگی صدر اسلام داشت. وی یکی از یاران رسول خدا (ص) بود که در دوران دعوت مخفیانه اسلام آورد و به سختی شکنجه شد، بسانی که هیچ یک از یاران رسول خدا (ص) به اندازه وی در راه اسلام سختی نکشیدند. عمار در حیات خود ایمان و یقین کامل به خدای متعال داشت، آن گونه که رسول خدا (ص) وی را پیوسته همراه حق می دانست. عمار با بی عدالتی و تبعیض همواره سر ستیز داشت و خود از شکم پارگی و دنیا طلبی و مقام پرستی رها بود و بر خلاف عده ای از صحابه، به ساختن کاخ و ثروت اندوزی سرگرم نشد. عمار شناختی عمیق از

اسلام داشت و بصیرت و معرفت کامل وی سبب شده بود تا فتنه‌ها را به خوبی بازشناسد و حقیقت را تبیین نماید و در فراز و نشیب حوادث مواضعی ثابت اتخاذ کند. عمّار مردی کوشا و فداکار و مسئولیت‌پذیر و تلاشگر در راه اسلام بود که سرانجام نیز راه شهادت را پیمود و «عند ربّهم يُرزقون» شد. وی از کارگزاران و عناصر دگرگونی‌های اجتماعی و فرهنگی و تداوم تاریخی صدر اسلام بود زیرا در تضعیف موقعیت شرک در مکه و شبه جزیره نقش مهمی داشت و در گسترش تفکراهل بیت کوشش بسیار می‌کرد. وی پس از رحلت رسول خدا(ص) در گسترش اسلام و تشیع و تثبیت نظریه امامت الهی اهل بیت (ع) تأثیر فراوان داشت و تا هنگام شهادت در تثبیت موقعیت اهل بیت از هیچ کوششی دریغ نکرد.

این قهرمان سند ارزشمند هویت اسلامی و پایداری و عزت و جوانمردی مسلمانان است. تبیین کارنامه زندگی نخبگان وقهرمانان تأثیر گذار سبب تحکیم و تقویت سرمایه‌های اجتماعی فرهنگ و هویت اسلامی می‌گردد و چنانچه این سرمایه‌ها به نماد اجتماعی تبدیل شوند، همچون قهرمانان شاهنامه، موجب تقویت مبانی فرهنگی و هویتی جوامع اسلامی خواهند شد. این سرمایه‌های اجتماعی سپری محکم در برابر تهاجم فرهنگی دشمنان اسلام و تثبیت‌کننده خط مقاومت و پایداری و شهادت خواهند بود.

منابع

قرآن مجید

- ابن اثیر. (بی تا)، *أسد الغابة فی معرفة الصحابة*، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- ابن ابی الحدید، (۱۳۸۵ ش)، *شرح نهج البلاغة*، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- ابن اعثم کوفی. (۱۴۰۶ هـ)، *الفتوح*، بیروت: دار الکتب العلمیة.
- ابن بکّار، زبیر. (۱۹۷۲ م)، *الأخبار الموفقیات*، تحقیق سامی مکی العانی، بغداد: مطبعة العانی.
- ابن سعد، محمد. (بی تا)، *الطبقات الكبرى*، بیروت: دار الفکر.
- ابن هشام، عبدالملک. (۱۳۷۵ ش)، *السيرة النبویة*، تحقیق مصطفی السقا و دیگران، بیروت: دارالمعرفة.
- بلاذری، یحیی بن جابر. (۱۳۹۴ هـ)، *أنساب الأشراف*، تحقیق محمدباقر محمودی، الجزء الثاني، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
- (۱۴۰۰ هـ)، *أنساب الأشراف*، تحقیق احسان عباس، القسم الرابع، بیروت: دار النشر شتاینر.
- دینوری، ابوحنیفه. (۱۳۶۴ ش)، *الأخبار الطوال*، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران: نشر نی.
- دولابی، محمد بن أحمد. (۱۴۲۱ هـ)، *الکنی والأسماء*، تحقیق أبو قتیبه نظر محمد الفاریابی، ط ۱. بیروت: دار ابن حزم.
- صدوق، محمد بن بابویه. (۱۴۰۳ هـ)، *الخصال*، تصحیح علی اکبر غفاری، قم: منشورات جامعه المدرسین.
- طبری، محمد بن جریر، (۱۴۰۹ هـ)، *تاریخ الملوك*، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
- عبدالفتاح، عبدالمقصود، (۱۳۷۸ ش)، *الإمام علی بن أبی طالب (ع)*، ترجمه سید محمود طالقانی، تهران: شرکت انتشار.
- علی بن ابی طالب (ع)، (۱۳۷۹ ش)، *نهج البلاغه*، تصحیح و ترجمه محمد دشتی، قم: نشر مشرقین.
- قرطبی، ابن عبدالبر (۱۳۷۲ هـ) *العقد الفريد*، تحقیق محمد سعید العریان، دارالفکر، بیروت.
- کوئن بروس، مبانی جامعه شناسی، ترجمه غلامعباس توسلی و رضافاضل، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۸۶ ش.

گی، روشه، (۱۳۷۰)، تغییرات اجتماعی، ترجمه منصور وثوقی، تهران: نشر نی.

مسعودی، ابو الحسن، (۱۳۶۸ش)، مروج الذهب و معادن الجواهر، تحقیق محمد محیی‌الدین عبدالحمید، ترجمه ابوالقاسم پاینده، بیروت: دارالمعرفه.

مفید، محمد بن محمد، (۱۳۶۷ش)، الجمل، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران: نشر نی.

منقری، نصر بن مزاحم، (۱۴۱۰هـ)، وقعه صفین، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، ترجمه پرویز اتابکی، بیروت: دارالجمیل، ۱۴۱۰هجری.

نویختی، حسن بن موسی، (۱۳۶۱)، فرق الشیعه، ترجمه و تعلیقات محمد جواد مشکور، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.

واقدی، محمد بن عمر، (۱۴۰۹هـ)، المغازی، تحقیق مارسدن جونز، بیروت: مؤسسه‌ی علمی للمطبوعات.

همدانی، حسن بن احمد، (۱۹۸۹م): فقه جزیره العرب، تحقیق محمد بن علی الأکوع، بغداد: دار شؤون الثقافه العامه.

یعقوبی، ابن واضح، (۱۳۷۹ش)، تاریخ، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، بیروت: دار صادر و دار بیروت.